

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# ملاک مسئله اصولی و چالش های پیش رو

نویسنده:

محمدرضا فرید

## «بررسی اشکالات آخوند خراسانی درباره ی ملاک تمایز علم اصول و اشاره به ابعاد تاثیر آن

### در نگاه دانشمندان متاخر اصولی»

تکثر و تنوع مسائل علوم بشری و پراکندگی گزاره های آن برکسی پوشیده نیست. با این حال می دانیم که پیوند مسائل علوم با یکدیگر متفاوت است و دسته های مختلف مسائل باهم نزدیکی یا دوری ویژه ای دارند. و قدر مسلم این است که همه ی این گزاره های رنگارنگ از ریشه ی واحدی سرچشمه می گیرند؛ یگانه گوهر مشترکی که معیار مسئله ی هر علم و تمایز آن از مسائل سایر علوم را روشن می کند.

بنابراین آن چه که جایگاه هر گزاره را در میان علوم گوناگون تعیین می کند، همان ملاک مسئله ی علم است و همین مجموعه ملاک های علوم مختلف، تمایز علوم را روشن می سازند. بر این اساس ویژگی برجسته ی «ملاک مسئله علم»، گردآوری مسائل هر علم در صف های به هم پیوسته ای است که تمایز خود با علوم دیگر را بروز می دهد.

در هر علمی با مسائلی روبرو هستیم که بالشهره یا بالبداهه العقلائی و به اتفاق آرای همه ی عقلای اهل علم، در شمار مقاصد و مسائل آن علم قرار دارند، بگونه ای که گویا نسبت این دست مسائل با ملاک ادعایی برای مسئله علم، نشان می دهد که چه مقدار توانسته ایم به معیار و ملاک درست مسئله علم نزدیک شویم و گویا کارآمدی ملاک مسئله علم در چالش با این دست مسائل سنجیده می شود و طراز و ارزش آن نمایان می گردد. در علم اصول نیز رویه چنین است.

به باور ما مرحوم آخوند خراسانی با آگاهی از این معنا تحول قابل توجهی در ملاک مسئله اصولی ایجاد کرده است تا آن جا که می توان علم اصول را به دو دوره ی پیشاآخوند و پساآخوندی تقسیم کرد و گزاره نیست که گفته شود همه اصولیون پس از او به نحوی متأثر از اندیشه ی اصولی محقق خراسانی هستند. در این یادداشت تلاش می کنیم تا با تقریر بحث موضوع و غرض محقق خراسانی، به جمع بندی روانی از دیدگاه این محقق اصولی به ملاک مسئله ی اصولی و معیار تمایز آن ها دست پیدا کنیم و به تاثیر نگاه او در تاریخ علم اصول اشاره ی مختصری داشته باشیم.

مرحوم آخوند با آگاهی از اهمیت ملاک مسئله ی اصولی و درک درست از برهان منطقیون بر لزوم وجود موضوع برای هر علم و متأثر از نگرش فلسفی ملاحادی سبزواری، بر ضرورت وجود موضوع برای هر علم، از

جمله علم اصول پافشاری می کنند و معتقدند که علم اصول ثبوتاً دارای کلی واحدی است که بر موضوعات همه ی مسائل انطباق دارد و البته برآنند که همیشه نمی توان به این موضوع واحد دست پیدا کرد و اثباتاً آن را در مقام شناخت مسائل اصولی و تمایز آن ها از مسائل سایر علوم بکار بست و درست از همین جهت است که می فرمایند چه بسا موضوع علم، اثباتاً اسم و عنوان خاصی نداشته باشد ولی این عدم دسترسی اثباتی، به محوریت ثبوتی آن موضوع خدشه ای وارد نمی کند چرا که عنوان گزارشی و فهم ما از موضوع در موضوعیت ثبوتی آن دخالتی ندارد.

برپایه ی همین دیدگاه سخن محقق قمی، صاحب فصول و شیخ درباره ی موضوع علم اصول را نابسامان و نارسا می دانند زیرا اگر آن چیزی که این بزرگواران موضوع علم اصول می انگارند، همان موضوع ثبوتی و واقعی باشد، باید همه ی مسائل اصولی، عرض ذاتی آن باشند، در حالی که بسیاری از مسائل علم اصول ذیل این اسماء و عناوین مطرح شده به عنوان موضوع علم اصول، جای نمی گیرند و عرض غریب آن تلقی می شوند.

در واقع صاحب کفایه ضرورت ثبوتی موضوع کلی منطبق بر موضوعات مسائل و عرض ذاتی با تفسیر بلاواسطه فی العروض را در دستی گرفته و دسته ای از مباحث اصولی ذیل کبریات (حجیت خبر واحد) و صغریات (ظهور و عقل) و اصول عملیه را در دست دیگر نهاده و به سنجش و داوری ملاک مسئله ی اصولی ادعایی بزرگان علم اصول پرداخته است.

تفصیل ماجرا از این قرار است که از عبارات ابتدایی کفایه چنین برمی آید که آخوند موضوع داشتن همه ی علوم با برهان عرض ذاتی را پذیرفته اند و حتی تلاش کرده اند تا رابطه ی موضوع علم و موضوع مسائل را تبیین و تحلیل کنند تا با روشن شدن این رابطه این سازمان فکری منسجم تر گردد. اما این که چرا ایشان همت خود را بر ترسیم رابطه ی موضوع و موضوع مسائل گذاشته اند با رجوع به پیشینه ی بحث عرض ذاتی و موشکافی دیدگاه دانشمندان منطقی بدست می آید.

دانشمندان منطقی در توضیح عرض ذاتی می گفتند: عروض محمول بر موضوع چند صورت دارد، عروض بلاواسطه، عروض باواسطه که عروض با واسطه خود چند شکل است: عروض بواسطه ی امر مساوی، عروض بواسطه ی امر مباین، عروض بواسطه ی امر اعم و عروض بواسطه ی امر اخص. از نظر آن ها در صورتی که

عروض بدون واسطه باشد مانند «انسان متعجب» یا عروض با واسطه ی امر مساوی باشد مانند «انسان ضاحک»  
عرض ذاتی است و در غیر این صورت عرض غریب بشمار می رود:

«و العرض الذاتى ما يعرض الشيء إما أولاً وبالذات كالتعجب اللاحق للانسان من حيث انه انسان و إما بواسطة أمر مساوٍ لذلك الشيء كالضحك الذى يعرض حقيقه للتعجب ثم ينسب عروضه إلى الانسان بالعرض و المجاز» (حاشیه ملا عبدالله)

در برابر این تصور از عرض ذاتی بود که محقق خراسانی با تفکیک واسطه ی ثبوتی و عروضی، عرض ذاتی را تنها عرض بلاواسطه ی در عروض می دانند و اساساً واسطه ی ثبوتی را مخل عرض ذاتی نمی دانند و برای همین مثلاً وساطت صلاه برای عروض و جوب بر فعل مکلف، وساطت ثبوتی دارد و مخل عرض ذاتی نیست. بنابراین اگر موضوع علم و موضوع مسائل به شکل طبیعی و فرد، اتحاد مصداقی و تغایر مفهومی داشته باشند و فرد، کل و طبیعی، جزء باشد، هنگامی که کل مطلوب و مبعوث باشد، همه ی اجزایش هم مطلوب اند و در واقع این فرد (صلاه) که کل است واسطه ی ثبوتی جزء خود که طبیعی است (فعل مکلف) می باشد و چون مصداقاً متحدند، عروض و جوب بر موضوع علم که جزء است (فعل مکلف) عروض ذاتی و بلاواسطه در عروض است.

مرحوم آخوند با این برداشت، عرض ذاتی را در موضوع علم و موضوع مسئله سامان می بخشد

«إن موضوع كل علم - و هو الذى يبحث فيه عن عوارضه الذاتيه أى بلاواسطه فى العروض - هو نفس موضوعات مسائله عينا و ما يتحد معها خارجاً و إن كان يغيرها مفهوماً، تغاير الكلى و مصاديقه و الطبيعى و أفراده» (کفایه الاصول، صفحه ۲۱)  
البته شاید بتوان اشکالات موردی و نقضی به آخوند وارد کرد، همان گونه که مرحوم امام (ره) هم بدان اشاره کرده اند) اما به نظر می رسد سخن ایشان از لحاظ کبروی تمام باشد.

با وجود این که آخوند ضرورت ثبوتی موضوع برای علوم بشری را می پذیرند و حتی برای اتقان نظریه ی موضوع گامی برداشته اند، از آن جا که مسئله ی تمایز مسائل علوم و ملاک مسئله ی اصولی مربوط به مقام اثبات است، صاحب کفایه معیار مسائل پراکنده ی اصولی را غرض مشترک آن ها می دانند. این تغییر جهت شتابان از موضوع به سمت غرض تدوین، موجب زحمت محشین در جمع بندی صدر و ذیل عبارت آخوند شده است. در جمع صدر و ذیل آخوند با دو نگاه عمده مواجه ایم:

۱. بنابراین تفسیر نخست آخوند مسئله‌ی ضروری بودن وجود موضوع برای علوم را با عکس قاعده‌ی عقلی الواحد نتیجه گرفته اند. در واقع غرض واحد علوم، معلول واحدی است که موضوع علم، علت واحد آن است و از آن جا که هر علمی غرض واحدی دارد، ثبوت موضوع واحدی هم خواهد داشت، خواه در مقام اثبات آن را کشف کند، خواه از کشف آن موضوع ثبوتی بازماند.

بنابراین غرض واحد نشانگر وجود موضوع واحد ثبوتی است، هرچند در مقام اثبات، اسم و عنوان آن را پیدا نکنیم و درست از همین جهت است که نمی توان در تمایز مسائل علوم کع مقام تشتت مسائل است، به موضوع استناد کرد و غرض مشترک است که در این مقام معیار میز قرار می گیرد.

صاحبان این تفسیر التفات آخوند به قاعده الواحد در بحث صحیح و اعم را گواه این برداشت می گیرند: «فإن الاشتراك في الأثر كاشف عن الاشتراك في جامع واحد» (کفایه الاصول، صفحه ۴۲)

۲. بنابراین خوانش دوم از عبارات کفایه، آخوند بر اساس برهان عرض ذاتی وجود موضوع واحد برای علوم را ضروری می داند اما در مقام اثبات که تشتت مسائل و موضوعاتش بر کسی پوشیده نیست، معیار غرض عقلایی تدوین علوم است و همه‌ی این مسائل پراکنده در آن اشتراک دارند و شاهد این مدعا تداخل پاره‌ای از مسائل علوم بخاطر دخالت در اغراض مختلف است، از این جهت در پاسخ اشکال امکان تداخل مسائل دو علم آخوند این امر را محال عقلی نمی دانند هر چند عادتاً عند العقلا تداخل اکثری شدنی نباشد و آن هم بدان خاطر است که عقلا در چنین شرایطی تدوین دو علم را نیکو نمی شمارند و برای آن پا پیش نمی گذارند بلکه در چنین موقعیتی علمی واحد که شامل هر دو غرض باشد تدوین می کنند:

«لا يقال على هذا يمكن تداخل العلمين في تمام مسائلها في ما كان هناك مهمان متلازمان في الترتب على جملة القضايا، لا يكاد يمكن انفكاكهما. فانه يقال: مضافا إلى بعد ذلك بل امتناعه عادة، لا يكاد يصح لذلك تدوين علمين و تسميتهما باسمين، بل تدوين علم واحد، يبيح فيه تارة لكلا مهمين و اخرى لاحدهما و هذا بخلاف التداخل في بعض المسائل فان حسن تدوين علمين كانا مشتركين في مسألة أو أزيد في جملة مسائلهما المختلفه لأجل مهمين مما لا يخفى.» (کفایه الاصول، صفحه ۲۱)

بر این اساس تمایز مسائل علوم وابسته به اختلاف اغراضی است که علوم برای آن تدوین شده اند و اگر در مقام اثبات هم تمایز با موضوعات یا محمولات می بود، هرباب یا هر مسئله‌ای، علم جداگانه‌ای بشمار می رفت و شیرازه‌ی کنونی علوم بشری از هم می پاشید:

«أن تمايز العلوم إنما هو باختلاف الأغراض الدعيه إلى التدوين، لا الموضوعات و لا المحمولات و إلا كان كل باب بل كل مسأله من كل علم علماً على حده» (كفايه الاصول، صفحه ۲۲)

لذا هرچند ثبوت هر علمی موضوعی دارد، اما اینطور نیست که همیشه بتوان در مقام اثبات به آن موضوع دست یافت. باری، می توان برای اشاره به آن موضوع ثبوتی از عناوین و اسامی بهره برد، منتها هیچ یک از آن عناوین، موضوع واحد جامع مسائل نخواهد بود و این ها تنها اسامی مشیر هستند که عقلاً بوسیله ی آن ها از موضوع ثبوتی یاد می کنند:

«ربما لا يكون لموضوع العلم و هو الكلى المتحد مع موضوعات المسائل عنوان خاص و اسم مخصوص فيصح عنه بكل ما دل عليه بداهه عدم دخل ذلك في موضوعيته أصلاً.» (كفايه الاصول، صفحه ۲۲)

از آن چه گذشت افزون بر تبیین عقلایی ملاک میز بودن غرض، چند مطلب روشن می شود:  
اولاً؛ این خوانش عقلایی و جمع بندی عبارات کفایه چند شاهد و موید دارد:

- ۱- آخوند تداخل علمین را عقلاً محال ندانستند و گفتند عادتاً محال است عندالعقلا
- ۲- تدوین یک علم برای دو غرض را نیکو شماردند که این دقیقاً خلاف عکس قاعده الواحد است که در خوانش اول به آن استناد شده بود.

ثانیاً؛ جدای از این که آخوند در آغاز کتاب تصریح به قاعده الواحد نداشته اند، توجه در عبارات آخوند بطلان ادعای تمسک او به قاعده الواحد برای اثبات موضوع واحد را روشن می کند زیرا قیاس بحث صحیح و اعم با بحث تمایز علوم مع الفارق است، زیرا در مقام تمایز علوم که ملازم با مسائل متشتت و پراکنده است استناد به قاعده الواحد که مختص بسیط من جمیع جهات است معنایی ندارد.

از سوی دیگر اثری که در بحث علم مطرح است تنها مترتب بر موضوع مسائل نیست بلکه این اثر همان طور که از عبارات کفایه هم برمی آید بر مجموع مسئله یعنی موضوع و محمول و نسبت مترتب است:

«و المسائل عبارة عن جمله فضایا متشتته، جمعها اشتراكها فی الدخل فی الغرض ...»

در حالی که آن چه که در بحث صحیح و اعم فرموده اند در واقع درباره ی صلاهی است که اثر تنها و تنها بر مرکب صلاه بار می شود و اجزای متشتت آن به تنهایی تاثیری در غرض ندارند.

پس از این نوبت آن می رسد که آخوند نشان دهد که تمامی آن چه بزرگانی چون محقق قمی، صاحب فصول و شیخ انصاری درباره ی موضوع علم اصول فرموده اند، تنها عناوینی مشیر به موضوع ثبوتی اند نه خود موضوع و برای همین است که سخن هر کدام نقض و اشکال هایی به دنبال دارد.

پیش از طرح اشکالات آخوند، دیدگاه مشهور درباره ی موضوع علم اصول و اختلاف نظرهای پیرامون آن را می کاویم تا جایگاه سخن آخوند به درستی مشخص شود.

مشهور دانشمندان اصولی از جمله صاحب قوانین «**ادله اربعه بما هی الدلیل**» را موضوع علم اصول می دانستند. این نگاه رایج مورد اعتراض صاحب فصول قرار گرفت. به اعتقاد او از آن جا که ادله بقید دلالت موضوع علم اصول دانسته شده، اثبات ادله ی اربعه و بحث از حجیت آن ها اصولی نیست و در واقع از مبادی تصدیقی موضوع مفروض الوجود علم اصول بشمار می رود و پرداختن به آن ها رسالت علم کلام است و لذا بحث از آثار و عوارض آن در اصول، بحث از مفاد کان تامه است و از حیطه ی علم اصول خارج است. بنابر گفته ی صاحب قوانین همه ی مسائل باب حجت از علم اصول بیرون اند. بر پایه ی همین اشکال بود که صاحب فصول موضوع علم اصول را «**ادله ی اربعه بماهی هی**» دانست تا بدینوسیله بحث های باب حجت را در متن علم اصول و از عوارض موضوع آن و مفاد کان تامه قرار دهد.

این نقد صاحب فصول هر چند بجای خود پاسخ درخوری می طلبد اما همان گونه که مرحوم مظفر هم توجه داشته اند، راهکار صاحب فصول برای رهایی از اشکال خود اشکال زاست چرا که اگر موضوع ادله بماهی هی باشد، حصر ادله، به ادله ی اربعه بی وجه و محل اشکال است و مشهوری که ادله اربعه را موضوع علم اصول می دانستند بخاطر آن بود که حجیت این دلایل چهارگانه برای آن ها مفروض بوده و وصف دلالت را قید موضوع علم می دانستند.

مرحوم شیخ در بحث خبر واحد کتاب فرائد الاصول، به مناقشه ی صاحب فصول اشاره کرده و آن را بی مورد می دانند زیرا بآثر دارند که هر چند موضوع علم اصول ادله اربعه بماهی ادله است اما مستلزم خروج مسائل باب حجت از این علم نیست. زیرا از دید شیخ اعظم اصل حجیت ادله اربعه مربوط به علم کلام است و اساسا ما در علم اصول از حجیت آن ها بحث نمی کنیم بلکه به دنبال آن هستیم که از تعینات آن که به نوعی از عوارض تحلیلی و احوال و آثار آن بشمار می روند، سخن بگوییم. به

عبارت دیگر اصولی تلاش دارد ببیند در باب حجت مثلاً «خبر واحد سنه» اثبات می شود یا نه، بنابراین در اصول از تعینات ادله ای که معلوم الحجیه هستند مورد بحث قرار می گیرند:

«فمرجع هذه المسأله إلى أن السنه - أعنى قول الحججه أو فعله أو تقريره - هل تثبت بخبر الواحد أم لا تثبت إلا بما يفيد القطع من التواتر و القرينه؟» (فرائد الاصول، صفحه ۲۳۸)

مرحوم شیخ تلاش کرده تا در ادامه این تغییر موضوع و محمول مسائل علم اصول بر اساس مبنای خود در جعل حجیت امارات و ظنون برای این مسائل نوعی ثبوت تعبدی ترسیم کند و آن ها را تعبدا همان سنت بداند، سیره و روشی که با عرض تحلیلی تفسیرپذیر و قابل دفاع است. البته تفصیل نظام فکری شیخ مجال دیگری می طلبد ولی به هر حال شیخ نزاع صاحب فصول را بی مورد می داند و معتقد است که هر نوع اثبات کان تامه ای، مستلزم خروج از علم نیست:

«و من هنا يتضح دخولها في مسائل أصول الفقه الباحثه عن أحوال الادله، و لا حاجة إلى تجشم الدعوى: أن البحث عن دليله الدليل بحث عن أحوال الدليل» (فرائد الاصول، صفحه ۲۳۹)

مرحوم آخوند همان طور که اشاره شد بخاطر آگاهی از اشکالات عرض ذاتی در مقام تمایز مسائل و با تفکیک موضوع ثبوتی از عناوین اثباتی، همه ی آن چه این اصولیون موضوع علم دانسته اند را تنها عناوین مشیر موضوع می دانند، زیرا موضوع علم اصول آن کلی منطبق بر موضوعات مسائل متشنت است نه خصوص ادله اربعه بما هی ادله یا بما هی هی چرا که اگر این موضوعات ادعایی واقعا همان موضوع ثبوتی علم اصول می بودند، نمی بایست بسیاری از مسائل اصولی عرض غریب آن ها باشند در حالی که چنین است:

«و قد انقدح بذلك أن موضوع علم الاصول هو الكى المنطبق على موضوعات مسائله المتشنته لا خصوص ادله الاربعه بماهى ادله و لا بماهى هی؛ ضروره أن البحث فى غير واحد من مسائله المهمه ليس عن عوارضها» (کفایه الاصول، صفحه ۲۲)

راز این اشکال اساسی در معیار بودن موضوع این است که اگر مراد از سنت به عنوان یکی از ادله اربعه، سنت محکی اصطلاحی و نفس قول و فعل و تقریر معصوم باشد، بسیاری از مسائل مهم علم اصول که کسی در اصولی بودن آن ها شکی ندارد، مانند خبر واحد - خواه در ظرف تعارض و خواه



بدون تعارض - مفاد کان تامه خواهند بود و از عوارض و احوال سنت و سایر أدله نیستند و لذا از دایره علم بیرون می روند.

چنان چه آن گونه که از عبارات شیخ برمی آید موضوع و محمول را تغییر دهیم و موضوع را سنت محکمه بدانیم و محمول را ثبوت السنه بدانیم - نه حجیت - و بگوییم سنت بواسطه ی خبر واحد ثبوت پیدا می کند، بحث از ثبوت و وجود موضوع است و از مبادی تصدیقی آن بشمار می رود نه مسائل و مقاصد اصولی:

«و رجوع البحث فیهما فی الحقیقه إلى البحث عن ثبوت السنه بخبر الواحد فی مسأله حجیه الخبر و بأی الخبرین فی باب التعارض فإنه أيضاً بحث فی الحقیقه عن حجیه الخبر فی هذا الحال، غیر مفید؛ فإن البحث عن ثبوت الموضوع و ما هو مفاد کان التامه لیس بحثاً عن عوارضه فإنها مفاد کان الناقصه.» (کفایه الاصول، صفحه ۲۳)

اما اگر مراد شیخ ثبوت تبعدی سنت باشد و مفاد کان ناقصه بشمار رود، خبر واحد در این صورت عارض سنت حاکی و کاشف است نه سنت محکی که قرار بود موضوع علم باشد:

«لکنه مما لا يعرض السنه بل الخبر الحاکی لها فإن الثبوت التبعدی يرجع إلى وجوب العمل علی طبق الخبر کالسنه المحکمه به و هذا من عوارضه لا عوارضها کما لا یخفی.» (کفایه الاصول، صفحه ۲۳)

« و بالجمله الثبوت الواقعی لیس من العوارض و التبعدی و إن کان منها إلا أنه لیس للسنه بل للخبر، فتأمل جیدا»

اما اگر مراد از سنت اعم از حاکی و محکی باشد، هرچند بحث از خبر واحد از اعراض و احوال سنت خواهد بود و بحث کبریات و باب حجت اصولی می ماند اما مشکل بسیاری از مسائل دیگر که مربوط به ظهور الفاظ و عقل است حل نخواهد شد زیرا این مسائل عارض اعم موضوع علم اند و عوارض مختص سنت بشمار نمی روند و این محل ملاک عرض ذاتی است:

«إذا کان المراد من السنه ما یعم حکایتها فلأن البحث فی تلك المباحث و إن کان عن احوال السنه بهذا المعنی إلا أن البحث فی غیر واحد من مسائلها کمباحث الالفاظ و جمله من غیرها لا یخص الادله بل یعم غیرها و إن کان المهم معرفه احوال خصوصها کما لا یخفی» (کفایه الاصول، صفحه ۲۳)

بنابراین آخوند با افزودن اشکال صغریات ظهور الفاظ و عقل بر کبریات و باب حجت، نظام تمایز موضوعی را با پرسش ها و چالش هایی جدی روبرو کرد، بگونه ای که همه ی اصولیون پس از او

متاثر از این نگاه در اندیشه‌ی تدبیر و تغییر نظام علم اصول برآمدند. خود آخوند که ثبوتاً وجود موضوع را ضروری دانست اما اثبات غرض را به عنوان ملاک مسئله و تمایز پذیرفت. مرحوم مظفر وجود موضوع را ثبوتاً و اثباتاً بدون دلیل دانست و غرض مشترک را ملاک مسائل متشتم علم اصول دانست. حضرت امام (ره) نیز از ریشه بساط موضوع مصطلح را در علوم بشری برچیدند.

البته پیگیری نگاه آخوند در بحث صحیح و اعم و تلقی علم به عنوان یک مرکب اعتباری فصل دیگری از تاثیر آخوند در نگاه اصولیونی هم چون محقق اصفهانی و حضرت امام (ره) است که طرح و بسط آن در این نوشتار نمی‌گنجد.

هم چنین عدول آخوند از تعریف مشهور و اشاره به مشکل اطلاق حجه بر اصول عملیه یکی دیگر از ابعاد اشکالات نظام مشهور است که آخوند متاثر از شیخ انصاری به آن پرداخته است.

بنابراین سه گام نو در جهت تغییر نظام علم اصول برداشته که عبارتند از:

۱. بسط اشکالات موضوع و عرض ذاتی در مقام تمایز.
۲. طرح عقلایی بودن بحث تمایز علوم و تدوین علم.
۳. بازتاب تمامی اشکالات مربوط به مسائل اصول در آغاز علم و نظم و نسق بخشی به اشکالات پیشینیانی هم چون شیخ و صاحب فصول.

یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که این تاثیر عمیق آخوند و اشکالات او به معنای نادیده گرفتن ابدعات بزرگانی چون مرحوم شیخ نیست و اساساً شاید بتوان ادعا کرد که هندسه فکری آخوند سر سفره‌ی نبوغ علمی شیخ انصاری شکل گرفته است. این مدعا شواهد گوناگونی دارد که بررسی آن به یادداشت‌های دیگر موکول می‌شود.